

آیا کلمه «أولی» در آیه « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ... » به معنای محبت است؟

سؤال کننده : فائز مؤمنی

جعل ولایت در غدیر :

طرح بحث :

خطبه غدیر یکی از خطبه هایی است که پیامبر صلی الله علیه وآله اسلام وقتی بر گشتن از حجة الوداع در منطقه ای بنام غدیر خم در مقابل انبوهی از مسلمانان که بیش از صد هزار گفته شده است امامت علی علیه السلام را به دستور خداوند ابلاغ و اعلام رسمی نمودند . در این خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله ، ولایت امیر المومنین علیه السلام را مانند ولایت خودش بر مسلمانان دانسته و تصریح می کند به این که:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ .

کسی را که من مولی اولی به تدبیر و تصرف اوهستم ، علی مولی او است

در تعبیر دیگر این چنین آمده است :

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَن كُنْتُ وَلِيَهُ فِهَذَا وَلِيَهُ .

و در تعبیر سوم آمده است :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . قَالَ : أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ

أَنْفُسِكُمْ ؟ قَالُوا : بَلَىٰ . قَالَ : « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ » .

رسول خدا با جمله « أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ » می خواست آن ها را به یاد این آیه از قرآن کریم بیندازند که :

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ »

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .

بعد با اقرار گرفتن از آن ها این مطلب را دیکته کرد که : هر کس من به خودش سزاوارتر هستم ، علی نیز همان منصب را دارد .

شبهه :

در این که منظور از «أولی» در آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» اولی به تصرف است اجمالاً جای تردید نیست؛ اما در عین حال برای عده‌ای از برادران اهل سنت این شبهه و اشکال مطرح پیش آمده که با چه دلیل و مستندی کلمه «اولی» در خطبه غدیر حمل بر اولی به تصرف و تدبیر می‌گردد؟

سوال دیگری که مطرح شده این است که کار برد کلمه ای «اولی» در این خطبه، ریشه در قرآن دارد، و آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» دارد، به چه دلیل می‌گویند که این واژه به معنای اولی به تصرف و تدبیر آمده است؟ حمل کلمه «اولی» بر اولی به تصرف و تدبیر وجه و موردی ندارد؛ زیرا این حدیث برای تنبیه و آگاهاندن مورد خطاب است به این که من نسبت به خودتان سزاوار و اولی به تصرف هستم؛ اما کار به بیان اولی به تصرف دیگران ندارد.

برای روشن شدن پاسخ این شبهه لازم است که این کلمه هم از نظر لغت و هم از نظر کاربرد در تفسیر؛ به ویژه از دیدگاه مفسرین اهل سنت تحقیق و بررسی دقیق صورت گیرد تا کاربرد این کلمه در خطبه پیامبر در جریان غدیر روشن گردد

آیا به منظور ابلاغ و اعلام رسمی حق اولویت به تصرف و تدبیر امیر المومنین علیه السلام به جعل و تشریح الهی (که همان ولایت الهی است) بعد از پیامبر (ص) صورت گرفته یا به منظور اعلام این مطلب که محبت و دوستی که مسلمانان به پیامبر داشتند با امیر المومنین داشته باشند انجام پذیرفته است؟

نقد و بررسی شبهه :

مفهوم شناسی «اولی» :

«اولی» در لغت :

اولی از «الولی» که ریشه آن «و - ل - ی» مشتق شده است. معنای اصلی «ولی» قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است، به نحوی که فاصله در میان آن دو نباشد. از این معنا می‌توان به نزدیکی، قرب و دنو تعبیر کرد. راغب می‌گوید :

«الولاء والتوالی أن یحصل شئین فاصلاً مصولاً لیس بینهما ما لیس منهما، ویستعار ذلك للقرب من

میث المكان ومن میث النسبة ومن میث الدین ومن میث الصداقة والنصرة والاعتقاد والولاية : النصره .

والولاية : تولى الأمر . و قيل : الولاية والولاية نمو الدلالة والدلالة . ومقیته : تولى الامر .

الراغب الأصفهانی المفردات فی غریب القرآن، کتاب الواو ص 533.

دو چیز، هر گاه پسبیده و کنار هم قرار گیرند که شیء سوم، میان آن دو فاصله‌ای پدید نیاید که پیوندشان

را از هم بگسلاند ، «ولی» معنا و مفهوم پیدا کرده و این معنا در جای دیگر که قرب مکانی و نسبت و راستی و همکاری و عقیده داشته باشد به صورت استعاره به کار می رود . ولایت (به فتح واو) به معنای نصرت و ولایت (به کسر واو) به معنای سرپرستی به کار می رود ... حقیقت معنای ولایت همان سرپرستی است .

ابن اثیر می نویسد :

الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعال .

ولایت اشاره و دلالت بر تدبیر و اعمال قدرت و انجام کاری دارد .

ابن الأثير ، النهاية فی غریب الحدیث ، ج 5 ، ص 227 .

ابن منظور می نویسد :

وهو المرأة الذي يلي عقد النكاح عليها ولا يدعها تستبد بعقد النكاح دونه .

سرپرست زن کسی است که عقد نکاح به دست است و زن در این امر رها گذاشته نمی شود ، که دیگران

با عقد نکاح در حق او استبداد نمایند .

ابن منظور ، لسان العرب ، ج 15 ، ص 407 .

زیبیدی می نویسد : الولی در اسماء خداوند به معنای ناصر است گفته شده که به معنای متولی اموری که قائم به آن است می باشد . ولی همان مالک و متصرف اشیا می باشد .

«الولی فی أسماء الله تعالى : هو الناصر ، وقيل : المتولى لأمر العالم القائم بها وإيضاً الوالی :

وهو مالك الأشياء جميعها المتصرف فيها .

محمد مرتضى الحسينى الزبيدى ، تاج العروس من جواهر القاموس ، ج 20 ، ص 315 ، دراسة تحقيق : على شيرى ، طبعه عام .

فراهیدی می نویسد :

ولی : فی أسماء الله تعالى : الولی هو الناصر ، و قيل : المتولی لأمر العالم و الفلائق القائم بها ، و من أسماءه

عز و جل : الوالی ، و هو مالك الأشياء جميعها المتصرف فيها . قال ابن الأثير : و كأن الولاية تُشعر بالتدبير و

القدرة و الفعل ، و ما لم یجتمع ذلك فيها لم ينطلق علیه اسم الوالی . ابن سیده : ولی الشئ و ولی علیه ولاية و

ولاية ، و قيل : الولاية الفظة كالإمارة ، و الولاية المصدر . ابن السکیت : الولاية ، بالكسر ، السلطان ، و الولاية

و الولاية النصرة .

کلمه «ولی» در اسمای خداوند متعال به معنای یاری کننده است بعضی گفتند : به معنای سرپرست امور عالم و فلائق که قائم به آن است . و از اسمای خداوند است « الوالی » که همان مالک تمام اشیا و متصرف در آن است ابن اثیر می گفته است : ولایت دلالت بر تدبیر ، قدرت و فعل دارد وقتی این امور در نبود بر آن اسم ولی به کار نمی رود ... ابن سکیت می گوید :

ولایه به کسر سلطنت و حکومت است و ولایت به فتح به معنای نصرت است .

کتاب العین ، ج 8 ، ص 365 .

صاحب مجمع البحرین می نویسد :

والولی : الوالی ، وکل من ولی أمر فهو ولیه . والولی هو الذی له النصرة و المعونة . والولی الذی یدیر الأمر ، یقال : فلان ولی المرأة إذا کان یرید نکاحها . وولی الدم : من کان إلیه المطالبة بالقود . والسلطان ولی أمر الرعیة ، ومنه قول الكمیت فی مق علی بن أبی طالب . ونعم ولی الأمر بعد ولیه ومنتجع التقوی ونعم المقرب . ولی به معنای ماکم است و هرکسی که امر فردی دیگری را به عهده دارد او ولی آن کس است . ولی کسی است که دیگری را یاری و همکاری می کند . ولی به معنای کسی است که تدبیر و اداره امور می کند ؛ مثل این که گفته می شود : فلانی ولی زن است زمانی که قصد داشته باشد او را به عقد کسی در بیاورد ، «ولی فون» به کسی می گویند که حق مطالبه قصاص را داشته باشد . ماکم ولی امر رعیت است . از این معنا است کلام کمیت در مق علی (ع) که گفت : بهترین ولی هستی بعد از ولی و بهترین داروی تقوی و نزدیک کننده هستی .

مجمع البحرین ، ج 1 ، ص 455 .

نتیجه : بنا بر آن چه در تفسیر لغت شناسان راجع به کلمه اولی و ولی بیان شد این مطلب به دست می آید که این کلمه به معنای سلطنت و ولایت می باشد .

«أولی» در اصطلاح مفسرین :

علما و مفسرین اهل سنت آیه « النبی اولی بالمو من انفسهم » را دو گونه تفسیر و معنا کرده اند : برخی با توجه به پیش فرضها و رسوبات ذهنی که داشته اند آن را به معنای محبت و نصرت گرفته ؛ و عده غالبی از مفسرین سنی این آیه را به معنای «اولی به تصرف و تدبیر» تفسیر نموده اند که اینک به برخی از آن ها اشاره می گردد .

شهاب الدین آلوسی (متوفای 1270هـ) :

آلوسی مفسر مشهور سنی ، با تصریح بر این که معنای «اولی» این است که خداوند ، ولایت پیامبر(ص) را اشدّ و اقرب از خود شان قرار داده است ، می نویسد :

«النبی أولى بالمؤمنین» أى أمق وأقرب إليهم «مَنْ أَنْفُسِهِمْ» أو أشدّ ولايةً ونصره ...

پیامبر نسبت به مؤمنین اولی است ؛ یعنی سزاوارتر و نزدیک تر از مردم به خود شان است

الآلوسی ، أبوالثنا شهاب الدین محمود ابن عبدالله الحسینی ، 1217 1270هـ ، 1802-1854م ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی ، ج 16 ، ص 42 .

بغوی شافعی (متوفای 510هـ) :

وی در ذیل آیه می نویسد

« فی نفوذ مکمه فیهم ، ووجوب طاعته علیهم ، وقال ابن عباس وعطاء : یعنی إذا دعاهم النبی ودعتهم

أنفسهم إلى شيء كانت طاعة النبی أولى بهم من أنفسهم .

منظور نفوذ مکم در آنها و وجوب اطاعت بر آنها است . ابن عباس گفته است : وقتی پیامبر (ص)

چیزی از آنها بخواهد ؛ ولی خودشان به چیز دیگری تمایل داشته باشند ، اطاعت از پیامبر صلی الله

علیه وآله ، سزاوارتر است که اطاعت شود .

أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء ، البغوی الشافعی ، (متوفای 510هـ) معالم التنزیل ، ج 3 ص 507 ، دار طیبیه للنشر والتوزیع ، الرابعة ، 1417 هـ - 1997 ، حققه وخرج أحادیثه محمد عبد الله النمر عثمان جمعه ضمیریة سلیمان مسلم الحرش .

ابن کثیر در باره تفسیر بغوی به نقل از خازن و ابن تیمیه می نویسد :

من أجل المصنفات فی علم التفسیر وأعلاها ، وأنبؤها وأسناها ، جامع للصمیع من الأقویل ،

عار عن الشبه والتصمیف والتبذیل ، مملی بالأحادیث النبویة .

از مهم ترین و مشهور ترین و مهم ترین تفاسیر است که در بردارنده اقوال صمیع وفالی از شبیه و

تمریف و تبذیل بوده و آراسته به احادیث نبوی است .

ابن تیمیه در أصول التفسیر ، راجع به جایگاه تفسیر بغوی می نویسد :

والبغوی تفسیره مختصر من الثعلبی ، لکنه صان تفسیره عن الأحادیث الموضوعه والآراء المبتدعه .

تفسیر بغوی مقتصراً از تفسیر ثعلبی است اما فالی از رویاتی موضوعه و آراء غیر دینی است .

تفسیر ابن کثیر - ابن کثیر - ج 1 ، ص المقدمة 20

محمد بن علی شوکانی (1250هـ) :

شوکانی در فتح قدیر ، بعد ذکر این عبارت دارد :

فإذا دعاهم النبي صلى الله عليه وسلم لشيءٍ ودعاهم أنفسهم إلى غيره وجب عليهم أن يقدموا ما دعاهم

إليه ويؤمروا ما دعاهم أنفسهم إليه، ويجب عليهم أن يطيعوه فوق طاعتهم لأنفسهم، ويقدموا طاعته

على ما تميل إليه أنفسهم وتطلبه فواطرهم.

الشوکانی ، محمد بن علی (1173هـ-1250هـ، 1759-1834م) ، ج 4 ، ص 261 ، طبع ونشر : عالم الكتب .

پس اگر پیامبر (ص) از مسلمانان چیزی بخواهد و نفس آنها به امر دیگری فرا خواند ، بر آنها واجب است که

دستور پیامبر (ص) را مقدم بدانند و بر آنها واجب است که اطاعت از آن مضرت را برتر از اطاعت خود بدانند و

اطاعت ایشان را بر فوایشان نفسانی خود بدانند

ابن عاشور (متوفای 1284هـ) :

ابن عاشور در ذیل آیه « النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم » می نویسد :

والأنفس : الذوات ، أى : هو أحمق بالتصرف فى شؤونهم من أنفسهم فى تصرفهم فى شؤونهم . ومن هذا

المعنى ما فى الحديث الصحيح من قول عمر بن الخطاب للنبي صلى الله عليه وسلم « لَأَنْتَ أَمْبٌ إِلَى مَنْ

كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا مَنْ نَفْسِي الَّتِي بَيْنَ يَدَيْ » فقال له النبي صلى الله عليه وسلم « لا يؤمن أمدكم متى أكون

أمدباً إليه من نفسه . فقال عمر : والذى أنزل عليك الكتاب لأنت أمدبٌ إلى من نفسى » .

ويعوز أن يكون المراد بالأنفس مجموع نوعهم كقوله : « إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم » آل عمران 164 ،

ويعوز أن يكون المراد بالأنفس الناس . والمعنى : أنه أولى بالمؤمنين من ولاية بعضهم لبعض ، أى : من

ولاية جميعهم لبعضهم على .

ابن عاشور ، محمد الطاهر بن محمد الشاذلى بن عبد القادر بن محمد بن عاشور ، التحرير والتنوير ، ج 11 ، ص 202.

انفس ، به معنای ذوات است که در این صورت معنای « اولی » ، سزاوار بودن به تصرف در شئون مسلمانان از خودشان است . این معنا در حدیث صحیح از عمر آمده که به پیامبر (ص) گفت : شما از هر چیز محبوب تر به من هستی مگر نفسی که من در درون دارم . پیامبر فرمودند : هیچ یکی از شما ایمان نیاورده‌اید مگر این که من محبوب تر از نفس شما باشم . عمرگفت : قسم به کسی که قرآن به شما فروفرستاده است ، شما از نفس من محبوب تر هستی . ممکن است که منظور از «انفسهم» مجموع نوع انسان باشد ؛ چنانچه خداوند فرمود : از نوع خود شما رسولی مبعوث کردم . ممکن است که مراد از «انفسهم» مردم باشد در این صورت معنای «اولی» این می شود که پیامبر (ص) از ولایت بعضی از مؤمنین بر بعضی شان سزاوار است .

ترجمه ابن عاشور :

زرکلی در ترجمه ابن عاشور می گوید :

نقیب أشراف تونس وكبير علمائها ، في عهد الباي محمد الصادق (باشا) . ولی قضاءها سنة 1267 هـ ، ثم الفتيا سنة 1277، فنقابه الأشراف .

ابن عاشور از اشراف و از بزرگان عالمان تونس در زمان بای محمد صادق بوده . وی سرپرستی قضاوت را در سال 1267 و ریاست فتوا را ، سال 1277 ، به عهده داشته است .

الأعلام ، خير الدين الزركلي ، ج 6 ، ص 173 .

سراج الدين ابن عادل (متوفای قرن 9هـ) :

ابن عادل در تفسیر کلمه «اولی» می نویسد :

« النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم » أي من بعضهم ببعض في نفوذ مكمه ووجوب طاعته عليهم . وقال ابن عباس وقتاده وعطا : یعنی إذا دعاهم النبي صلى الله عليه وسلم ودعتهم أنفسهم إلى شيء كانت طاعة النبي صلى الله عليه وسلم أولى بهم من طاعة أنفسهم

پیامبر صلی الله علیه وآله در نفوذ مکه و وجوب اطاعت از خود انسان سزاوار است . ابن عباس و قتاده و عطا گفته‌اند : منظور این است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله به امری دعوت می کند و نفس انسان به امری دیگر ، اطاعت امر پیامبر صلی الله علیه وآله سزاوار تر است از اطاعت نفس .

أبو حفص سراج الدین عمر بن علی بن عادل الحنبلی دمشقی النعمانی ، متوفای قرون 9 ، تفسیر اللباب ج 13 ، ص 52 .

أبو محمد التستری (متوفای 233هـ) :

معنای کلمه «اولی» به ولایت و تدبیر به گونه ای روشن است که تستری در ذیل این آیه می نویسد:

من لم یر نفسه فی ملک الرسول صلی الله علیه وسلم ، ولم یر ولایة الرسول صلی الله علیه وسلم فی

جميع الأموال لم یذق ملاءة سنته بمال ، لأن النبی صلی الله علیه وسلم هو أولى بالمؤمنین ، والنبی

صلی الله علیه وسلم یقول : « لا یؤمن أحدکم حتی أكون أمب إليه من نفسه وماله وولده والناس أجمعین » .

کسی که فودش را در قلمرو حاکمیت و ملکیت پیامبر نمی داند و ولایت آن مضرت را در تمام شئون و امورات

نبرد ، ملاءت و شریکی سنت آن مضرت را تا به مال نپیشیده است ؛ در مال که پیامبر (ص) فرمودند : کسی ایمان

نیآورده مگر این من محبوب تر از جان و مال و فرزند و تمام مردم در نزد او باشم .

التُّسْتَرِي ، أبو محمد سهل بن عبد الله ، تفسیر التستری ، ج 1 ، ص 1419

سمعانی در باره تستری می نویسد :

أبو محمد سهل بن عبد الله بن یونس بن عیسی بن عبد الله بن رفیع التستری الساکن بالبصرة صامب

كرامات وآیات صمب ذا النون المصری توفی سنه ثلاث وثلاثین ومائتین ...

السمعانی ، الأنساب ، ج 1 ، ص 465 .

ذهبی راجع به موقعیت تستری می گوید : تستری صوفی و زاهد بود وی دارای کلام نافع و مواعظ نیکو بوده است .

سهل بن عبد الله ابن یونس ، شیخ العارفين ، أبو محمد التستری ، الصوفی الزاهد ... له کلمات نافعة ،

ومواعظ مسنة ، وقدم راسخ فی الطریق .

سیر أعلام النبلاء ، الذهبی ، ج 13 ، ص 330 .

جمعی از علمای الزهر :

علمای ازهر در ذیل این آیه می نویسند :

النبي صلى الله عليه وآله أمق ولايةً بالمؤمنين ، وأمرهم بهم من نفوسهم ، فعليهم أن يطيعوه ويطيعوه ،
وأزواجه أمهاتهم في التوقير وحرمة التزوج بهن بعده .

پیامبر صلی الله علیه وآله سزاوار تر است از نظر ولایت به مؤمنین ؛ پس بر شما است که او را دوست
بدارید و از وی اطاعت نماید.

تفسیر المنتخب ، مجموعه من العلماء - لجنة من علماء الأزهر ، ج 2 ، ص 228 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة ..

ابراهيم القطان :

ابراهيم قطان در تيسير التفسير در ذيل آيه در تفسير «أولى» می نویسد :

اعلموا ايها المؤمنون أن النبي امرص على استقامة امركم وأمق بولايتكم من أنفسكم ، فعليكم ان تطيعوه .

ای مومنان بدانید که پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت به پابرجای امر شما مریض تر است و سزاوار تر است

به ولایت نسبت به خود شما پس بر شما که اطاعت نموده و متابعت شریعت او را نماید

إبراهيم القطان ، تيسير التفسير ، ج 3 ، ص 99 ، طبق برنامه المكتبة الشاملة .

«أولى» در اصطلاح محدثين :

محدثين نیز همانند مفسران سنی برای «أولى» دو نوع تفسیر کرده اند : برخی به معنای محبت و نصرت گرفته اند ؛ ولی رویکرد غالب

محدثين سنی این است که «أولى» به معنای اولویت در تدبیر و تصرف است .

بسیاری از محدثين ، شبهات و اشکالاتی را که در معنای «أولى» صورت گرفته به شدت رد نقد و نقد نموده اند ؛ همان گونه که اشکال و

شبهه در سند این حدیث را بی مورد و بی وجه تلقی نموده اند . لذا استعمال و کاربرد کلمه «أولى» در معنای اولی به تصرف و تدبیر که

همان ولایت به تصرف بوده ، امر پذیرفته شده و مقبول اغلب آنها است .

حلبی که دلالت کلمه «أولى» در خطبه غدیر را در معنای ولایت پذیرفته و در این باره می نویسد :

وهذا أقوى ما تمسكت به الشيعة والإمامية والرافضة على أن عليا كرم الله وجهه أولى بالإمامة من كل أحد

وقالوا هذا نص صريح على فلافته سمعه ثلاثون صابيا وشهدوا به قالوا فلعلی عليهم من الولاة ما كان

له (ع) بدليل قوله (ص) ألت اولی بكم وهذا مديث صميح ورد بأسانيد صماج ومسان ولا التفات لمن قدح

فی صمته کأبی داود وأبی ماتم الرازی وقول بعضهم إن زیادة اللهم وال من والاه إلى آفره موضوعاً مردود

فقد ورد ذلك من طرق صمغ الذهبی كثيراً.

این «روایت» قوی ترین دلیلی است که شیعه به آن تمسک نمودند به این که علی (ع) سزاوارتر به امامت از دیگران است. گفته اند: که این نص صریح بر خلافت علی است که سی نفر صمابی آن را استماع نموده و به آن شهادت داده وگفتند به این که علی (ع) نسبت به مسلمانان ولایت دارند به دلیل قول رسول خدا «ألسنت أولى بکم...» این حدیث صمیمی است که با سند های صمیم و مسن نقل شده است. برفی مثل ابی داود و ابی ماتم رازی که ارادی بر حدیث کردند این فدشه قابل توجه نیست. و نظر بعضی که جمله ای «اللهم وال من والاه إلى آفره...» را سافتگی دانسته اند مردود است.

علی بن برهان الدین الحلبي الوفاة (1044)، السيرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، ج 3، ص 336، دار النشر دار المعرفة بیروت 1400.

فهم و درگ مردم عادی آن زمان از کلمه «اولی» ولایت و سزا وار بودن در تدبیر بوده است؛ نعمان ابن حارث همین معنا را از کلمه «اولی» در خطبه غدیر فهمیده بود؛ لذا بر این کار پیامبر (ص) اعتراض نموده به این که چرا علی (ع) را به مقام ولایت و برتری بر بقیه مسلمانان گماشته است؟ ثعلبی در این باره می نویسد:

فشاع ذلك وطار فی البلاد، فبلغ ذلك المارث بن النعمان القهری، فاتی رسول الله علی ناقه له متى اتی الابطح فنزل عن ناقه. فقال: یا محمد امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله فقبلناه منك، وامرتنا ان نصلی فممساً. وبالزکات. وبالجم، فقبلناه وامرتنا ان نصلی شهراً فقبلناه منك. ثم لم ترض بهذا متى رفعت بفضی ابن عمك تفضلته علينا وقلت: من كنت مولاه فعلى مولاه، فهذ شىء منك ام من الله تعالى.

فقال: «والذى لا الا الله هو هذا من الله» فولى المارث بن النعمان یدیر راملته وهو يقول: اللهم ان كان ما يقع له مقاً فامطر علينا مجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم، فما وصل اليها متى رماه الله به مجر فسقط على هامشیه وفرج من دبره فقتله وانزل الله.

این خبر در بلاد مختلف پخش و منتشر شد و به گوش مرث بن نعمان نیز رسید. وی سوار شترش گردید و به نزد پیامبر آمد وقتی پیاده شد گفت: یا محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ما را به شهادت بر خدا و پیامبر او امر کردی پذیرفتیم. گفתי پنج بار نماز بخوانیم، زکات بپردازیم، روزه بگیریم و حج انجام دهیم، و پذیرفتیم. پس به

همه اینها راضی نشدی و دست پسر عموی خود را بلند کردی، او را بر ما برتری دادی و گفتی: (من کنت موله فعلی موله) آیا این سخن از جانب دوست یا از طرف خدا عزّ و جلّ؟ پس پیامبر(ص) فرمود: قسم به فدایی که جز او فدای دیگری نیست، این امر از طرف خداوند متعال است. پس مرث در حالی که برای سوار شدن به سمت ناقه خود می رفت گفت: فدایا اگر آنچه ممد می گوید حق است پس سنگی از آسمان بر من بباران یا بر من عذاب دردناک بفرست. هنوز به ناقه اش نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود از پایین بدن او بیرون آمد. پس از آن خداوند آیات یک تا سوم سوره معارج را نازل کرد.

ابو اسحاق احمد المعروف بالامام التعلبی، الكشف والبيان، ج 10، ذیل آیه 1 - 3 سوره معارج، (108)، دار احیاء التراث العربی، ط. 1، 1422 ق .

نتیجه گری و جمع بندی نهائی :

بنا بر آنچه که مفسرین و محدثین اهل سنت در تفسیر آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» بیان داشتند، به این نتیجه و جمع بندی می رسیم که کلمه «اولی» همان گونه که از نظر لغت به معنای سزاوار به تصرف و تدبیر بود در اصطلاح نیز به معنای ولایت بر تصرف و تدبیر آمده است و این اولی به تصرف و تدبیر همان ولایت و سیطره‌ای است که با تشریح و جعل الهی برای بعضی پیامبران و امامان می رسد .

از آن جایی که پیامبر صلی الله علیه وآله از ناحیه خداوند وظیفه داشت که جعل الهی امامت امیر المومنین را در هر شرائطی اعلام کند و این بار با دستور اکید فرمودند :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ .

ای پیامبر ! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است ، کاملاً (به مردم) برسان ! و اگر نکنی ، رسالت

او را انجام نداده‌ای ! خداوند تو را از (فطرات امتحالی) مردم ، نگاه می‌دارد و خداوند ، جمعیت کافران

(لجوج) را هدایت نمی‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله با درک این مسئولیت حساس از طرف خدای متعال در یک شرایط بسیار حساس در غدیر خم و در حضور کثیر از مسلمانان امامت الهی امیر مؤمنان علیه السلام را به صورت رسمی و علنی ابلاغ و اعلان نمودند و پشاپیش نسبت به ولایتی که

بر مسلمانان داشتند اقرار گرفتند و از کلمه‌ای استفاده نمودند که خداوند متعال در مقام بیان ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به کار برده است و آن کلمه ای «اولی» در آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» است .

به نظر می رسد که شبهه‌ای در معنای کلمه «اولی» نیست؛ زیرا با وجود تصریح مفسرین اهل سنت دیگر جای اشکال و شبهه باقی نمی ماند و آن اختلاف مبنای در باب امامت و ولایت الهی ائمه معصومین است که از نظر اهل سنت تابع اختیار و آراء مردم است و معتقد هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله در این رابطه کسی را به این مقام تعیین نکرده و هر نص و متن دینی را چه آیات قرآن باشد و چه احادیث نبوی که در مربوط به امامت و ولایت ائمه معصومین باشد تأویل و توجیه نموده و یا در معانی و مفاهیم آن ایراد و اشکال می گیرند؛ مثل خطبه غدیر.

اما پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقد هستند که امامت مربوط به نظام تشریح و جعل الهی می گردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خداوند در غدیر غم، امامت امیر المومنین علیه السلام را ابلاغ و اعلام رسمی و همگانی نمودند . باتوجه به این که در زمان رسول خدا اداره امور و تدبیر آن مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله می شد، پس از در گذشت وی نیز شخصی لازم است که این امر مهم مسلمانان را عهده‌دار باشد .

و مسلماً هیچ انسانی عاقلی و خردمندی به خود اجازه نمی دهد که توهم کند دینی که از طرف خدای جهان، جهانی و ابدی اعلام شده باشد و وسعت معارف اسلام جمیع مسائل اعتقادی و اخلاقی و احکام فرعی را در مقیاس فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد؛ ولی هیچ تدبیر و سیاستی برای آینده پیروانش اتخاذ نکرده و بر خلاف سایر نظام‌ها نیاز به رهبری و مدیریت متخصص که مجری قوانین و مقررات نباشد .

و نیز برداشت غلطی است که اگر کسی فکر کند که جامعه اسلامی بر خلاف همه جوامع انسانی بی نیاز از حاکم و حکومت است و نیاز به تدبیر امور و اداره ندارد، در حالی که سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله بر این بود که هر وقت به به خاطر جنگ و یا مسائل دیگر از مدینه بیرون می رفتند افرادی را به جانشینی خود و به منظور اداره امور اجتماعی مسلمین معرفی و معین می کردند؛ همان گونه که علی بن ابی طالب علیه السلام را در جنگ تبوک در مدینه جانشین خود معین کرد . علی علیه السلام عرض کرد: آیا مرا خلیفه و جانشین خود در مدینه قرار می دهی؛ با اینکه در این شهر جز زنان و کودکان کسی باقی نمانده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

آیا راضی نیستی که نسبت تو، به من نسبت هارون باشد به موسی؛ با این تفاوت که بعد از موسی علیه السلام پیغمبرانی آمدند و پس از من پیغمبری نخواهد آمد؟

و نیز آن حضرت در سایر شهرهایی که در اختیار داشت؛ مانند مکه و طائف و یمن... حکام و مدیرانی نصب و تعیین می کردند . از آن جایی که مسأله قیادت و رهبری اختصاص به زمان و عصری ندارد تفاوت بین زمان پیامبر (ص) و زمان پس از رحلت آن جناب در این مسأله نیست؛ لذا دینی که کامل و جاوید، نیاز پیروان خودش را در هر دوره و شرایط باید برآورده سازد .